

جلوه‌های محمدی در شعر فارسی

تنظیم: فاطمه اکبری

بیش از هزار و چهارصد سال است که زبان فارسی و ادبیات غنی آن با مفاهیم اسلامی و تعلیمات دین محمدی پیوند خورده‌است و تقریباً هیچ اثر منظوم یا منثوری را نمی‌توان یافت که رنگ و بوی دین اسلام را نداشته‌باشد و در آن یاد از پیشوایان برجسته‌ی این آیین نیامده‌باشد. به حکم حدیث نبوی «من لم یشکرالمخلوق لم یشکرالخالق» در نویسندگی اسلامی سنتی حاکم شد که در آغاز هر اثر مکتوب پس از یاد خداوند متعال ذکر و یاد از نبی مکرم اسلام □ و جانشینان او آمده و شاعران یا نویسندگان، به این وسیله مقام والا و عمل پر ارزش رسول مصطفی و جانشینان ایشان را ارج نهاده‌اند. در این نوشته، از باب تیمّن و تبرّک به عطر ناب نبوی، برخی از اوراق دفتر شاعران مشهور زبان فارسی از دیروز تا امروز را ورق می‌زنیم و شمه‌ای از حبّ محمدی را زمزمه می‌نماییم.

گزینم قرآن است و دین محمد	همین بود ازیرا گزین محمد
یقینم که گر هر دو ان را بورزم	یقینم شود چون یقین محمد
کلید بهشت و دلیل نعیم	حصار حصین چیست؟ دین محمد...
(دیوان اشعار ناصر خسرو قبادیانی)	
کفر و ایمان را هم اندر تیرگی هم در صفا	نیست دارالملک جز رخسار و زلف مصطفی
موی و رویش گر به صحرا ناوریدی مهر و لطف	کافری بی‌برگ ماندستی و ایمان بی‌نوا
نسخه‌ی جبر و قدر در شکل روی و موی اوست	این ز والّیلت شود معلوم، آن از والضّحی....
(دیوان سنایی غزنوی)	
تو را دانش و دین رهاند درست	در رستگاری بی‌ایدت جُست
و گر دل نخواهی که باشد نژند	نخواهی که دایم بوی مستمند
به گفتار پیغمبرت راه جوی	دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی
گواهی دهم که این سخن‌ها از اوست	تو گویی دو گوشم پر آواز اوست
که من شهر علمم علیم در است	دُر است این سخن قول پیغمبر است...
(بهین نامه باستان، گزیده‌ی شاهنامه ابوالقاسم فردوسی)	
شمسه‌ی نُه مسند هفت اختران	ختم رسل خاتم پیغمبران
احمد مرسل که خرد خاک اوست	هر دو جهان بسته‌ی فتراک اوست
ای تن تو پاکتر از جان پاک	روح تو پرورده‌ی روحی فداک
نقطه گه خانه‌ی رحمت تویی	خانه بر نقطه‌ی زحمت تویی...
(مخزن الاسرار نظامی گنجوی)	
آن‌چه فرض عین نسل آدم است	نعت و صدر و بدر هر دو عالم است
آفتاب عالم دین پروران	خواجehی فرماندهی پیغمبران

پیشوای انبیا و مرسلین
مرجع خلق و امام کائنات
گوهر دریای تقوا ذات او
(مصیبت نامه عطار نیشابوری)

کریم السّجایا جمیل الشّیم
امام رسل پیشوای سیل
کلیمی که چرخ فلک طور اوست
یتیمی که ناکرده قرآن درست
نه از لات و عزّی برآورد گرد
شبی برنشست از فلک برگذشت
(بوستان سعدی شیرازی)

زسر بیرون نخواهم کرد سودای محمد را
پس از عمری که چون پروانه بر گرد علی گشتم
به بینایی امیر عرصه‌ی تجرید خواهی شد
شبی که آفاق را آینه‌ی روی خدا دیدم
(وبلاگ رسمی یوسفعلی میرشکاک)
فرشته‌ای که فرود آمد
او تو را چه گفت؟

که تا امروز تمام جان و جهان را به خویش می‌خوانی
و تا زمین و زمان هست زنده می‌مانی...
هلا ستاره‌ی شب‌های مکه و تاریخ
که طاق کاخ مداین به خاطر توشکست
و شعله‌های بلند آشیانه‌ی زرتشت
به احترام شب زادنت به خاک نشست
و ساوه چشم پرآب از هر آن‌چه غیر تو بست
تو را غروب در این بامداد رنگین نیست

هنوز بوی تو در باغ‌های عالم هست. (جواد محقق <http://www.tebyan.net>)

مقتدای اوّلین و آخرین
فعل او هم حجّت و هم معجزات
تا ابد داعی حق دعوات او...

نبیّ البرایا شفیع الامم
امین خدا مهبط جبرئیل
همه نورها پرتو نور اوست
کتب‌خانه‌ی چند ملت بشست
که تورات و انجیل منسوخ کرد
به تمکین و جاه از ملک درگذشت...

نمی‌گیرد خدا هم د دلم جای محمد را
در این آینه دیدم نقش سیمای محمد را
کنی گر سرمه‌ات خاک کف پای محمد را...
خدا می‌دید در آینه سیمای محمد را